

Personal Status of Cryonic Patients

*Javad Habibi¹, Seyed Reza Ehssanpour²,
Rajab Goldost³, Ali Abbasi⁴*

Abstract

Eternity is a human basic instinct. So he does his best for it. Cryonic is a hypnotically way for life extension via cooling patient body whit purpose of recovering and curing in future. This method raised various legal problems including the patient incapacity, his wife status, heritage, children custody and financial duties. It seems this kinds of problems has a root in patient status of life or death. If one suppose him dead so his wife can marry again, his property will be distribute, his children custody devote to other couple. But if we suppose cryonic patient alive, he the whole rights and duties like other citizens. His wife may due to hardship gain the verdict of divorce from court. His properties may also be managed by appointing one or multiply legal representative.

Keywords

Personal Status, Cryonic, Life, Death

Please cite this article as: Ehssanpour SR, Goldost R, Abbasi A, Habibi J. Personal Status of Cryonic Patients. Iran J Med Law 2019; 13(50): 193-209.

1. PH.D. Candidate, Criminal Law and Criminology, Azad University of Sari, Sari, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, University of Shahed, Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: Ehssanpour@shahed.ac.ir
3. Associated Professor, Department of Law, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Department of Pathology, Azad University of Sari, Sari, Iran.

Original Article Received: 22 December 2018 Accepted: 30 June 2019

احوال شخصیه بیماران سرمازیست

جواد حبیبی^۱

سیدرضا احسانپور^۲

رجب گلدوست جویباری^۳

علی عباسی^۴

چکیده

میل به جاودانگی در سرشت آدمی است. از این رو انسان تمام تلاش خود را جهت زیستن ابدی به کار می‌گیرد. از جمله فرضیه‌های علمی مربوط به اطاله عمر، سرمازیستی بیماران صعب‌العلاج است. در این روش دانشمندان با منجمد نمودن بدن بیمار، وی را به خوابی عمیق فرو می‌برند، به این امید که پس از کشف طرق درمان قطعی وی در آینده، او را دوباره به زندگی بازگردانند. این امر مسائل حقوقی بسیاری را در زمینه احوال شخصیه فرد کرایونیک‌شده، از جمله وضعیت زوجیت همسر، ترکه به جای مانده، نفقه افراد واجب‌النفقه، حضانت اطفال و محجوریت ایشان ایجاد می‌کند. به نظر نگارنده منشأ این مشکلات تردید در حیات و یا فوت فرد کرایونیک شده است. اگر چنین شخصی را مرده انگاریم، احکام میت بر او جاری است: زوجه وی باید عده وفات نگاه دارد، اموال او میان وراثت تقسیم شود و حضانت اطفال نیز بر عهده زوج وی قرار گیرد. با این حال بحث از چگونگی تمتع وی بعد از احیای مجدد از اموال تقسیم‌شده پا بر جا است. اگر بیماران سرمازیست را زنده انگاریم، تکلیف زوجه بابت ادامه علقه نکاح و نیز تمتع بازماندگان از اموال موجود و کیفیت تصرف بیمار در اموال خود در مقام ادای تکالیف

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Ehssanpour@shahed.ac.ir

۳. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. استادیار، گروه پاتولوژی، دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ساری، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۴/۹

قانونی محل بحث خواهد بود. به نظر ما بیمار سرمایه‌یست انسانی زنده با تمامی حقوق و تکالیف یک شهروند عادی است، لیکن وضعیت خاص وی بدلیل عسر و حرج وارده به زوجه از موجبات قبول تقاضای طلاق زن بوده و انتصاب امین، ولو کراراً و نیز انتخاب وکیل می‌تواند موجب تنظیم امورات مالی وی را فراهم آورد.

واژگان کلیدی

احوال شخصیه، سرمایه‌یستی، حیات، فوت

مقدمه

آدمی همیشه اقدامات خاصی را در زمان و مکان مربوط به خود بر اساس سطح علمی و دانش موجود انجام داده که نمونه آن مومیایی کردن اجساد برای جلوگیری از فساد نعشی در میان فراغه مصر است. از نمونه تلاش‌های علمی امروزه برای استمراربخشیدن به حیات انسان، ژن درمانی (به معنای جلوگیری از فساد و تباهی ژن‌ها) و نیز اسکن محتویات مغز انسان بر روی رایانه می‌باشد (۱). زیست‌شناسان دریافته‌اند که برخی از ارگانیسم‌ها در برخی زمان‌ها می‌توانند در شرایطی شبیه مرگ خود را پایدار و زنده نگاه دارند. به عنوان مثال نوعی قورباغه درختی در آمریکای شمالی وجود دارد که تمام سیستم و کارکردهای بدنی وی در زمستان متوقف شده، قلب از تپش ایستاده و بدن کاملاً منجمد می‌شود، لیکن با بازگشت تابستان تمامی کارکردهای اساسی بدن بازمی‌گردد (۲). وجود چنین نشانه‌هایی برای بازگشت مجدد به زندگی، انسان را که موجودی فطرتاً علاقمند به ماندن و بقا است و میل به جاودانگی و حیات و ترس از مرگ در ذات و سرشت او قرار دارد را به سمت ایجاد و استفاده از وضعیت مشابه وا داشته است (۳). در حال حاضر با پیشرفت دانش و تکنولوژی، علم پزشکی با بهره‌گیری از مفاهیم دیگر علوم و ابزارهای آن نظیر فیزیک و شیمی به علم «کرایونیک» یا سرمازیستی و فریزکردن بدن به عنوان دانشی نو بنیاد و نوظهور دست یازیده است. مقصود از ایجاد این نوع خواب زمستانی، نگاه‌داشتن افراد دارای امراض لاعلاج در حالت نیمه‌مرگ تا زمانی است که پیشرفت دانش پزشکی بتواند برای بیماری مزبور درمانی را معرفی نماید (۴).

سرمازیستی یا انجماد انسان، دانش نو ظهور است که با کاهش دما و تخلیه خون، بدن فرد بیمار توسط نیتروژن مایع منجمد می‌شود، طوری که به بافت‌ها و سلول‌های بدن آسیب وارد نشود به امید این‌که در آینده و با پیشرفت علم راهی برای بازگرداندن به زندگی و درمان بیماری فرد پیدا شود» (۵).

روش کار نیز بدین ترتیب است که با اجازه بیمار مبتلا به بیماری صعب‌العلاج، پس از ایست قلبی و با استفاده از مواد خاص ضد انعقاد و احیای قلبی و ریوی خودکار، اکسیژن لازم به اندام‌های بدن به خصوص مغز برای ادامه حیات رسانده می‌شود و سپس درجه حرارت بدن به تدریج کاهش می‌یابد. در این زمان برای جلوگیری از انجماد خون و پروتئین‌های بدن، به سرعت خون از بدن تخلیه و به جای آن مایع نیتروژن برای جلوگیری و محافظت از آسیب‌های ناشی از

یخ‌زدگی وارد بدن می‌گردد. در این مرحله که بدن برای دمای فوق‌العاده سرد و پایین آماده شده، روند انجماد آرام و به تدریج آغاز و تا ۱۹۶ درجه سانتی‌گراد زیر صفر منجمد می‌شود و النهایه در آخرین گام بدن داخل یک کپسول نیتروژن مایع قرار می‌گیرد (۶). زمان مطلوب برای اجرای مؤثر کرایونیک دو دقیقه پس از توقف تپش قلب و حداکثر مهلت موجود جهت اجتناب از تغییرات و صدمات زیان‌بار ۱۵ دقیقه است (۷).

ایده اولیه کرایونیک به سال ۱۷۷۳ میلادی و شخص به نام «بنجامین فرانکلین» برمی‌گردد (۸). وی معتقد بود که سرد شدن شدید بدن پیش از مرگ می‌تواند انسان را برای سال‌های طولانی حفظ کند تا شاید در آینده دانش بشری بتواند بار دیگر آن‌ها را به حیات بازگرداند (۹)، اما نخستین نمونه عملی آن مربوط به شخصی به نام پروفیسور جیمز بدفورد، استاد فیزیولوژی دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۶۷ میلادی است (۱۰).

در حال حاضر و در پاسخ به این نیاز فطری بشر، برخی از شرکت‌های تخصصی در زمینه «استمرار حیات» فعالیت می‌نمایند که در این میان شرکت الکور بزرگ‌ترین و معروف‌ترین مؤسسه کرایونیک در جهان به شمار می‌رود که دارای بیش از هزار مورد بیمار در حالت انجماد است (۱۱).

مصادیق احوال شخصیه فرد فریز شده

«مجموع اوصافی که وضع شخص را در خانواده و جامعه معین می‌کند و از شخصیت او جدا شدنی نیست را در اصطلاح احوال شخصیه می‌نامند، مانند نکاح و طلاق و نسب و سن و حجر و ولایت قهری و قیمومت و جنس و امثال این‌ها» (۱۲). قانون مدنی احوال شخصیه را تعریف نکرده، بلکه در تبیین قانون حاکم مربوط به احوال شخصیه اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور مبادرت به نام‌بردن تعدادی از آن به نحو تمثیلی نموده است. مقنن ایرانی در ماده ۶ قانون مدنی مقرر داشته است: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث، در مورد کلیه اتباع ایران، ولو این‌که مقیم در خارج باشند، مجری خواهد بود.» از این نص قانونی مصادیق احوال شخصیه مشخص می‌گردد.

احوال شخصیه بیماران فریز شده از آن جهت حائز اهمیت و نیز متفاوت از احوال شخصیه سایرین است که اولاً بیماری که در حالت فریز قرار می‌گیرد، مدت‌ها در حال انجماد باقی خواهد

ماند و غیبت طولانی وی از صحنه حقوق و تکالیف اجتماعی موجد اشکالاتی برای سایر افراد طرف حق و تکلیف وی (مانند زوجه و ورثه) خواهد بود؛ ثانیاً تعیین وضعیت حقوقی بیمار و نیز اطراف حق و تکلیف او متوقف بر تعیین وضعیت حیات او است، چنانچه بیمار کرایونیک را مرده تصور نماییم، احکام فقهی و حقوقی مربوط به اموات در خصوص وی جاری خواهد شد و اگر در زمره افراد دارای حیات مستقر بدانیم اشکالات حقوقی دیگری مانند تکلیف اموال به جا مانده و نفقه اقارب را به دنبال خواهد داشت. نظر به این امر، در زیر برخی از مصادیق احوال شخصیه بیماران سرمازیست در دو فرض حیات و فوت ایشان بیان می‌گردد.

۱- وضعیت زوجیت

موضوع زوجیت خصوصاً مورد زوجه فردی که به انجماد سپرده شده از آنجا واجد اهمیت است که زوجه برای ادامه زندگی خود و ازدواج با فرد دیگر لزوماً بایستی تعیین تکلیف گردد. حال که زوج ایشان به انجماد سپرده شده نمی‌توان زوجه او را نیز از ادامه زندگی و حیات و بهره‌مندی از مواهب زندگی محروم نمود، فلذا تعیین وضعیت حقوقی او ضروری است.

۱-۱- در فرض حیات بیمار: در فرضی که بیمار سرمازیست را زنده بدانیم، همسر وی همچنان در علقه زوجیت بوده و حق ازدواج با غیر را ندارد که این خود ممکن است موجب تکلف و مشقت برای زوجه باشد. برای رهایی از این وضعیت، یکی از محققان طرح بحث استفاده از عنوان حقوقی غایب مفقودالاثر و درخواست طلاق از سوی زوجه را مورد بررسی قرار داده و آورده است: «اگر فردی اقدام به انجماد بدن بیمار نماید، نمی‌توان با این تفکر که وی به حیات برمی‌گردد و مدت زمان انجماد ممکن است سال‌ها به طول بیانجامد زوجه وی را مثلاً برای مدت صد سال در سردرگمی نگه داشت، لذا در اینجا احکام غایب مفقودالاثر مترتب می‌گردد و تا مدت ذکرشده در قانون همسر وی به انتظار مانده و سپس با تقدیم دادخواست طلاق از فرد منجمدشده طلاق غیابی می‌گیرد» (۱۳).

به عقیده نگارنده این استدلال صحیح نیست، چه این که غایب مفقودالاثر برابر صراحت ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته باشد و از او به هیچ وجه خبری در دست نباشد. «کسی غایب مفقودالاثر شناخته می‌شود که مدت بالنسبه مدیدی، از محل خود غایب باشد و از او هیچ‌گونه خبری نرسیده باشد که او زنده و یا مرده است و در غیر این صورت هرگاه مدت بالنسبه کوتاهی غایب باشد و یا این که بدانند زنده است،

ولی محل او معلوم نباشد غایب مفقودالامر شناخته نمی‌شود، اگرچه غیبت او مدت مدیدی به طول انجامد و یا هیچ زمان برنگردد» (۱۴). از این رو فردی که به انجماد سپرده‌شده غایب نیست و اخبار او نزد زوجه قرار دارد و چه بسا زوجه متولی پرداخت هزینه‌های سرمایه‌گذاری زوج خود نیز باشد.

برای حل مسأله و برون رفت از مشکل ایجادشده برای زوجه بایستی به قاعده عسر و حرج تمسک جست. «عسر و حرج به معنی مشقت شدید است. قاعده عسر و حرج از قواعد ثانویه فقهی است. قاعده اولیه در مورد طلاق این است که اختیار آن در دست شوهر است، لیکن هرگاه دوام زناشویی برای زن موجب مشقت شدید باشد و شوهر زن را طلاق ندهد، به عنوان یک قاعده ثانویه، زن می‌تواند از حاکم تقاضای طلاق نماید. تشخیص این‌که ادامه زندگی زناشویی برای زن غیر قابل تحمل است، با قاضی است» (۱۵). یکی از مصادیق تمثیلی تبصره ماده ۱۱۳۰ در باب عسر و حرج «ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه» است. در این صورت زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه خانواده و اثبات وضعیت کرایونیک همسر خود و از باب عسر و حرج از زوج سرمایه‌گذاری خود طلاق گرفته و به زندگی خود و احیاناً ازدواج با شخص دیگری اقدام نماید. حاکم شوهر را به طلاق اجبار می‌کند و اگر شوهر علی‌رغم حکم حاکم از طلاق خودداری کند، (کما این‌که در اینجا نیز همین فرض جاری است) حاکم یا وکیل او، به نمایندگی قانونی از شوهر، زن را طلاق می‌دهد.

۱-۲- در فرض فوت بیمار: با توجه به نظرات فقهی و استدلال‌ات مطروحه از سوی مخالفان کرایونیک که از بعد فقهی فرد فریزشده را مرده می‌پندارند، احکام مردگان بر فرد فریزشده جاری است. از این رو زوجه صرفاً طبق حقوق ایران باید عده وفات نگاه دارد و پس از انقضای آن مدت زن می‌تواند بنا به تشخیص و اراده خود همسر دیگری اختیار نماید.

۲- وضعیت ارث

طبیعتاً فردی که خود را به انجماد می‌سپارد باید از تمکن مالی و وضعیت دارایی مناسب و معتدله‌ای برخوردار باشد. هزینه فریز نمودن در حال حاضر بسیار بالا است و اگر فردی بخواهد چنین اقدامی نماید، ضمن این‌که هزینه زیادی را در ابتدا متحمل می‌شود، بلکه باید در طول مدت زمان فریز که انتهای آن نیز مشخص نیست سالیانه مبلغی به مؤسسات کرایونیک از سوی

خانواده و کسان ایشان پرداخت شود. بحث در اینجا وضعیت حقوقی مربوط به اموال و دارایی چنین فردی است. آیا باید اموال او بین ورثه تقسیم گردد یا همچنان در تملک و اختیار وی و وکیل او است؟ محل تأمین هزینه‌های سالانه برای پرداخت به مؤسسات کرایونیک از چه مأخذی است؟ پاسخ به این پرسش در دو فرض حیات و فوت بیمار متفاوت است.

۱-۲- در فرض حیات بیمار: وصف سرمازیستی در فرض تصور حیات برای بیمار، موجبی

استثنایی برای وضع احکام مالی علیحده نیست. چنین فردی زنده بوده و همچون سایرین (با دست کم مانند افراد در حالت کما) مسلط بر اموال و دارایی‌های خود است. این دیدگاه هم مطابق با نصوص فقهی و حقوقی بوده و هم ضامن حفظ تمکن مالی نامبرده پس از احیا و درمان قطعی است، هرچند که به دلیل طولانی‌بودن مدت سرمازیستی ملاحظاتی را از حیث بهره‌مندی اقارب (=ورثه) از اموال (=ترکه) باقیمانده ایجاد می‌نماید.

یکی از نویسندگان در این خصوص معتقد است: «در احوال شخصیه در باب ارث در مورد فرد منجمدشده حیات مستقر وی و از قاعده استصحاب پیروی می‌شود و بنا به دلایلی از جمله مصلحت فرد منجمدشده و نیز امکان بازگشت و احیای وی به زندگی عادی ارث و ماترک و یا به عبارتی دارایی او بین ورثه تقسیم نخواهد شد، ولی از آنجایی که ممکن است انجماد بدن سال‌ها به طول بیانجامد و نیز این احتمال وجود دارد که هرگز جریان بازگشت به زندگی عادی اتفاق نیافتد، لذا می‌توان امین برای اموال مشخص کرد و یا آن میزان و مقدار از دارایی را که قابل واگذاری است به طور موقت در اختیار ورثه قرار داد و تحت شرایطی در صورت احیا و بازگشت به زندگی برای او عودت داد» (۱۳).

نگارنده با این دیدگاه موافق نیست، چه آنکه واگذاری موقت اموال در اختیار ورثه و عودت آن در صورت احیا و بازگشت به زندگی، ضمن عدم سازگاری با مبانی حقوقی، از لحاظ عملی و اجتماعی نیز امری خلاف ضوابط عرفی و اجتماعی است. نگارنده معتقد است برای ارائه طریق در این خصوص و یا هر موضوع مستحدثه دیگر باید پاسخ مناسب در قالب مبانی و لوازم حقوقی آن با نگاه تبعات اجتماعی و عملی آن داده شود. نگهداری موقت اموال در اختیار ورثه فاقد بنیان و مبانی حقوقی است. ورثه مال را از مورث خود به ارث می‌برد تا هرگونه رفتار و اعمال مالکانه‌ای با آن داشته باشد. نتیجه منطقی واگذاری موقت، صرفاً تمتع و انتفاع بدون دخالت مالکانه نظیر فروش، هبه، صلح و یا هر عقد دیگری است. ضمن این‌که برابر نظریه و

طبیعت سرمازیستی، وراث فعلی در صورت احیای فرد فریز شده احتمالاً خود در قید حیات نیستند، پس چگونه می‌توان اموال خود را از ایشان مطالبه و تصرفات غیر قانونی و زائد بر حد مجاز را پیگرد قضایی و مسترد نمود.

بر اساس مبانی فقهی و شرعی و تبعیت مقنن ایرانی به موجب ماده ۸۶۷ قانون مدنی ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند و بیمار سرمازیست نه میت حقیقی است و نه فرضی، فلذا جهت احتراز از وضعیت پیچیده اموال و دارایی‌های بیمار، نگارنده معتقد است می‌تواند بر اساس عموماًت قانون مدنی برای نگاهداری اموال فرد منجمدشده امین تعیین و منصوب نمود تا امین نسبت به نگاهداری و محافظت از اموال و دارایی‌های وی اقدام لازم را معمول نماید و این در صورتی است که بیمار طبق وصیتی تکلیف اموال و دارایی خود را از باب نگاهداری مشخص نکرده باشد، البته در اینجا وصیت به معنای اقدام یا اقدامات لازم از سوی وصی برای بعد مرگ نیست، بلکه مراد و مقصود از وصیت تعیین تکلیف اموال و دارایی و شخص منصوب (مثلاً وکیل) از سوی صاحب مال که قرار است خود را به انجماد بسپارد می‌باشد. راه حل مذکور با بنیان‌های حقوق مدنی و فقه مابینتی ندارد.

۲-۲- در فرض فوت بیمار: طبق دیدگاهی که بیمار سرمازیست را مرده می‌داند، باید به تقسیم ارث وی معتقد شویم و بر اساس قواعد و مقررات قانون مدنی در باب ارث، میراث او را بین وراث تقسیم نماییم، چه این‌که برابر ماده ۸۶۷ قانون مدنی تحقق ارث یا به موت حقیقی است و یا به موت فرضی و در ما نحن فیه و بر پایه نظرات فقها وضعیت فرد منجمدشده در قلمرو موت حقیقی قرار می‌گیرد. «تا زمانی که شخصی زنده است، دارایی هم دارد، همه حقوق مالی به او نسبت داده می‌شود و شخصیت او است که بر همه چیز سایه می‌افکند، ولی این انتساب و سلطه با مرگ مالک از بین می‌رود و ناچار دارایی به جا مانده باید به دیگری (بازماندگان) انتقال یابد. لحظه مرگ نقطه پایان حیات و شخصیت و آغاز سخن درباره میراث است» (۱۶).

حال اگر اموال و دارایی فرد منجمدشده تقسیم گردد، پرداخت هزینه‌های سالانه به مؤسسات کرایونیک از چه منبع مالی می‌تواند باشد؟ نگارنده در پاسخ به این پرسش مطروحه دو راه حل را برمی‌گزیند: نخست آنکه فرد متقاضی انجماد، قبل از سپرده‌شدن به دستگاه‌های فریزکننده به صورت تمام و کمال هزینه‌های آن را پرداخت نماید. بدین‌منظور با بررسی و اعلام

مؤسسه مجری کرایونیک به بیمار اعلام می‌شود که چه هزینه علیحده‌ای برای نگهداری در کپسول‌های نیتروژن و تعویض آن باید بپردازد که فرد با توجه به استیلا و تصرف بر اموال و دارایی خود شخصاً نسبت به پرداخت آن برآید. به بیان دیگر مؤسسه مجری کرایونیک با برآورد هزینه‌های مربوطه با لحاظ مدت زمانی و محاسبه تورم و ارزش پول و... تمام هزینه‌های نگهداری فرد را یک جا از او دریافت نماید؛ دیگر این‌که فردی که قرار است خود را به انجماد بسپارد در قالب وصیت و تا میزان ثلث اموال و دارایی خود، مالی را مشخص و فردی را به عنوان وصی بر این امر معین نماید تا نسبت به پرداخت هزینه‌های سالانه به مؤسسه کرایونیک که موصی در آنجا فریز و نگهداری می‌گردد، اقدام نماید. موصی می‌تواند برای پس از فوت هرگونه تصرفی در ثلث دارایی خود داشته باشد و آن را به هر کسی بخواهد واگذار کند و یا برای مصارف معینه قرار دهد. قول مزبور، مشهور نزد فقهای امامیه است و دعوی اجماع بر آن نیز شده است و روایات صحیحه نیز بر این امر دلالت دارد» (۱۴) و از آنجا که عمر سرمایه‌یستی متجاوز از عمر طبیعی وصی است، می‌توان در خصوص تعیین وصی بعد از وصی حاضر (که در فقه به حق ایصای مشهور است) نیز عمل نمود. «اختیار وصی در تعیین وصی دیگر تابع اراده موصی است، پس اگر چنین حقی را دارا باشد، می‌تواند برای بعد فوت خود شخصی را برگزیند تا راه او را در اجرای وصایای متوفی ادامه دهد» (۱۶).

۳- وضعیت حجر

حجر یعنی «نداشتن صلاحیت در داراشدن حق (یا حقوق) معین و نیز نداشتن صلاحیت برای اعمال حقی که شخص آن را دارا شده است، حجر نامیده می‌شود. اولی را عدم اهلیت تمتع و دومی را عدم اهلیت استیفا گویند» (۱۷). سؤال این‌که آیا فرد منجمدشده می‌تواند مصادقی از محجوران قرار گیرد؟ ثمره این بحث، در امکان تصرف بیمار در اموال خود خصوصاً در فرض حیات وی می‌باشد.

۳-۱- در فرض حیات بیمار: در فرضی که حیات بیمار سرمایه‌یست در قلمرو حیات مستقر قرار دارد و با توجه به مفهوم اهلیت برای دارابودن حقوق که با زنده متولدشدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود، نتیجه منطقی، حکم به اهلیت فرد تحت انجماد است، چه این‌که وی زنده متولد شده و مدت زمانی هم در جامعه زیست نموده و با توجه به نوع اقدامات انجام‌شده، مرگ وی نیز ثابت نیست. نظر دانشمندان این رشته و علوم پزشکی نیز بر احیای

مجدد وی پس از کشف شیوه درمان او است. در چنین شرایطی اهلیت او همچنان پا بر جا است. وی قطعاً قبل از سپرده شدن به انجماد دارای اهلیت استیفا نیز بوده است و در حال حاضر محجور تلقی نمی‌شود، زیرا محجورین بنا به تعریف و تعیین مصادیق حصری ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی شامل صغیر، سفیه و مجنون است که از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند. فرد منجمد شده در قلمرو هیچ کدام از این مصادیق حصری قرار ندارد و الحاق بیمار سرمایه‌یست به مصادیق حصری قانونی نیازمند توجیهی بیش از وضعیت کنونی این بیماران در عدم امکان تکلم، حرکت، تنفس، هوشیاری، خوردن و آشامیدن و... است. از سویی مراتب مذکور دلالتی بر مرگ ندارد، زیرا اعتقاد به مرگ ایشان موجب نقض غرض خواهد بود، چه آنکه دیگر امید به احیا و درمان معنا نخواهد یافت.

نگارنده معتقد است که بیماران سرمایه‌یست افراد محجور نیستند و فقط نوع خاصی از حیات که حیاتی مستقر و پایدار است را تجربه می‌نمایند و در این ایام حتی می‌توانند صاحب حق شوند. بدین معنا اگر فردی یا افرادی از خویشاوندان نسبی ایشان فوت نماید، فرد تحت کرایونیک در طبقه ارث مورث خود قرار گرفته و از او ارث خواهد برد. مجرای تصرف وی در اموال و حقوق مالی، یا از طریق انتخاب و کیل با حق توکیل به غیر بوده و یا در اختیار امین به کیفیتی که در قسمت قبلی آمده عمل می‌شود.

۲-۳- در فرض فوت بیمار: در فرض قبول نظر فوت بیمار سرمایه‌یست، وی اساساً فاقد شخصیت بوده و اهلیتی ندارد. اهلیت با حیات شروع و با ممات ختم می‌گردد. فردی که خود را به انجماد سپرده است، در قلمرو هیچ یک از مصادیق محجوران قرار نمی‌گیرد و احکام محجورین بر ایشان بار نمی‌شود.

۴- حضانت فرزندان شخص فریز شده

«حضانت در لغت به معنی پروردن است. در اصطلاح عبارت است از نگهداری مادی و معنوی طفل توسط کسانی که قانون مقرر داشته است» (۱۷). برابر ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است و وفق ماده ۱۱۷۱ همان قانون در صورت فوت یکی از والدین، حضانت طفل با آنکه زنده است، خواهد بود، هر چند متوفا پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد. با توجه به مراتب، اگر پدری خود را به انجماد سپرده باشد، تکلیف حضانت و نگهداری فرزند یا فرزندان او چگونه خواهد بود؟

۴-۱- در فرض حیات بیمار: نظر به وضعیت حیات فرد فریزشده که حالت خاصی از حیات مستقر شمرده می‌شود و از آنجایی که برابر ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است، لکن فرد فریزشده امکان و قدرت حرکت و صحبت و نگاهداری فرزند یا فرزندان خود را ندارد و از طرف دیگر مرده نیز تلقی نمی‌شود و به تبع آن احکام مردگان نیز بر او جاری نیست، فلذا نگارنده معتقد است که در خصوص مورد بر اساس قسمت اخیر ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی اقدام می‌گردد، یعنی حضانت را به خرج پدر (فرد فریزشده) و از اموال و دارایی که تحت اداره و اختیار امین است برداشته و به فردی که این مهم را بر عهده گرفته (خواه مادر و یا دیگری) پرداخت شود. از حیث تقدم حق حضانت (این‌که در چه بازه سنی از حیات کودک و یا جنسیت طفل اولویت تقبل حضانت با پدر یا مادر است) نیز قواعد عمومی حضانت جاری است، هرچند که در ما نحن فیه بدلیل سرمازیستی پدر فرضی غیر از حق (و به عبارت صحیح: تکلیف) مادر متصور نیست.

۴-۲- در فرض فوت بیمار: پس از مرگ پدر یا مادری که حضانت با او است، قانون تکلیف نگاهداری از فرزند را معین می‌کند و بازماندگان متوفی حق یا تکلیفی در این‌باره ندارند. در صورتی که یکی از ابوبین طفل بمیرد، حق حضانت برای کسی است که زنده مانده است. بنابراین هرگاه یکی از آنان بمیرد، دیگری بالاستقلال دارای حق حضانت خواهد بود، گرچه کسی که مرده وصی برای حضانت طفل خود معین نموده باشد، زیرا وصی نماینده موصی است که در نبودن او اعمال و وظایف ولایت را انجام می‌دهد. بنابراین با وجود دیگری که خود دارای حق حضانت است، نماینده سمتی ندارد.

در صورت فقدان مادر، پدر می‌تواند قبل از اجرای کرایونیک اقدام به نصب وصی نماید. ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی به پدر و جد پدری اختیار داده است که برای فرزند تحت ولایت خود وصی معین کنند. وصی ممکن است مأمور اداره دارایی طفل و نگاهداری و تربیت او شود و می‌تواند اختیار تعیین وصی پس از خود را نیز داشته باشد تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آن‌ها مواظبت کرده و اموال آن‌ها را اداره نماید.

بر این اساس و با توجه به بحث قبلی راجع به ماترک فرد منجمدشده و نظر به تقسیم اموال و دارایی‌های وی، فردی که نگاهداری طفل را به عهده گرفته، با لحاظ و توجه به آنچه که

به وی ارث رسیده، از مآخذ مزبور هزینه نموده تا طفل کبیر و رشید شده و خود به ادامه زندگی با درایت و تدبیر خود ادامه دهد.

رسیدن به سن کبر نیز به طور معمول پایان دوره نگهداری است و می‌توان گفت کسی که رشد او به حکم قانون احراز یا در دادگاه ثابت شده است، نیاز به نگهداری نیز ندارد. مبنای مهم حضانت حمایت از کودک است و کودکی که به حکم دادگاه صلاحیت اداره امور خود را پیدا کرده است، دیگر نیازمند مواظبت پدر و مادر نیست» (۱۸).

۵- نفقه اشخاص واجب‌النفقه

انفاق در اصطلاحات حقوق مدنی عبارت است از صرف هزینه خوراک و پوشاک و اثاث خانه و جامه به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق‌کننده (در مورد نفقه اقارب) و خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود مناسبت عرفی با وضع زوجه (در مورد نفقه زوجه). علی‌الاصول نفقه هر کس به عهده خود او است، مگر جایی که قانون شخصی را الزام به پرداخت نفقه دیگری نماید. در قانون مدنی دو مورد نفقه افراد بر عهده دیگری قرار داده شده است. نخست نفقه زوجه که طبق ماده ۱۱۰۶ بر عهده زوج قرار گرفته است؛ دوم نفقه اقارب. وفق ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق برای یکدیگرند و برابر ماده ۱۱۹۹ همان قانون نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او، انفاق با رعایت‌الاقرب فالاقرب به عهده اجداد پدری است و در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. النهایه طبق ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی، نفقه ابوبین با رعایت‌الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد او است.

حال با توجه به طیف گسترده اقارب سببی (زوجه) و نسبی (اولاد و یا آبا) به عنوان اشخاص واجب‌النفقه، تکلیف انفاق توسط بیمار سرمازیست محل ابهام است.

۵-۱- در فرض حیات بیمار: نفقه زوجه (چه در فرض بقای زوجیت و چه در غیر آن از موارد استحقاق نفقه در مدت عده) و سایر افراد مستحق نفقه، طبیعتاً از اموال و دارایی بیمار سرمازیست از مجرای امین تعیین‌شده بر اموال و دارایی‌های وی پرداخت می‌گردد.

۵-۲- در فرض فوت بیمار: همانطوری که در خصوص وضعیت ارث فرد منجمدشده بیان شد، در فرض مرگ بیمار، ابتدائاً دیون و بدهی‌های متوفی از ماترک کسر و پرداخت و آنگاه

نسبت به تقسیم ارث بر مبنای قواعد مطروحه در قانون مدنی اقدام می‌گردد. با فوت فرد، تکلیفی به پرداخت نفقه از سوی متوفی برای اشخاص واجب‌النفقه در زمان حیات او باقی نمی‌ماند و فرد مرده تکلیف برای پرداخت نفقه اولاد ندارد. در خصوص نفقه ایام عده وفات همسر سرمازیست، برابر ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی عمل می‌گردد: «در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می‌گردد.»

نتیجه‌گیری

سرمازیستی حالت فردی است که در حد فاصل میان حیات و ممات قرار دارد. کارکردهای فیزیولوژیکی وی با حفظ خواص ذاتی، در خوابی زمستانی است و بازگشت‌پذیری عملکردهای حیاتی مذکور نیز بسیار محتمل می‌باشد. ابعاد حقوقی مربوط به وضعیت مذکور همچون ابعاد اخلاقی و کیفری حاکم بر مسأله محل اعتنا است. از جمله موضوعات حقوقی مرتبط بحث در خصوص احوال شخصیه بیمار سرمازیست است. منشأ طرح این بحث نیز تردید در تلقی حیات و یا ممات این افراد است. اگر بیماران سرمازیست را مرده انگاریم، اجرای قواعد حقوقی مربوط به میت، نافی تمامی اندیشه‌های حامی احیای مجدد و درمان‌پذیری ایشان خواهد بود و اجرای کرایونیک را بلاجهت و بلااثر خواهد کرد. اگر ایشان را زنده بشماریم، مشکلات حقوقی بسیاری از جمله وضعیت زوجیت همسر به وجود خواهد آمد. تصمیم‌گیری در خصوص وضعیت حیات افراد کرایونیک تابعی از دیدگاه پزشکی در خصوص معنای حیات و مرگ است. علمای پزشکی مرگ را توقف بدون بازگشت عملکردهای حیاتی می‌دانند و حال آنکه دست کم احتمال معقول به اعاده بیمار سرمازیست نافی تلقی مرگ برای ایشان است، اگرچه وضعیت حیات این افراد همچون سایر انسان‌های معمولی نیست، لیکن این امر مانع از پذیرش حیات آن‌ها نخواهد بود. شدت مراتب حیات از منظر حقوقی موجب تقسیم آن به دو دسته حیات مستقر و غیر مستقر است. حیات غیر مستقر حالت کسی است که آخرین رمق حیات در او باقی است و دیر یا زود وقوع مرگ او قطعی است. از آنجا که بیماران سرمازیست را نمی‌توان در این دسته تعریف کرد، فلذا داخل نمودن ایشان در قسم دیگر تقسیم ثنایی از حیات ضروری است. برخی فقها اجرای کرایونیک برای بیماران صعب‌العلاج را جایز ندانسته و آن را مصداق دیگرکشی (قتل) و یا دست

کم خودکشی برشمرده‌اند. به نظر می‌رسد که ورود مستقیم فقهای معظم در مباحث صرفاً علمی امری نابجا است. فقیه احکام را مشخص و اعلام می‌دارد و تصمیم در خصوص حقایق پزشکی صرفاً بر عهده متولیان مربوطه است. بر این اساس فرد کرایونیک‌شده انسانی زنده با تمامی حقوق و تکالیف شرعی و قانونی است و وضعیت استثنایی او حداکثر ملاحظاتی را در تطبیق قواعد حقوقی بر شرایط موجود ایجاد می‌نماید.

چواد حبیبی، سیدرضا احسان‌پور، رجب گلدوست جویباری، علی عباسی

References

1. Agar N. On the irrationality of mind-uploading: a rely to Neil Levy. London: Springer-Verlag Limited Press; 2011 .p.24.
2. Roch J. Antifreeze e-Like Blood Lets Frogs Freeze and Thaw with winter's Whims. National Geographic 2007; 64(3): 23-32.
3. Cron R. Is Cryonics an Ethical Means of Life Extension?. UK: University of Exter Press; 2014. p.210.
4. Moen OM. The Case for Cryonics. Journal of Med Ethics 2015; 41(3): 677-681.
5. Whetstine L, Streat S, Darwin M, Crippen D. Pro/Con Ethics Debate: When Is Dead Really Dead? Crit Care 2005; 9(4): 538-542.
6. Institute for Evidence-Based Cryonics. What Is Cryonics? Available at: <http://www.evidencebasedcryonics.org/what-is-cryonics/>. Last Visit 2017.
7. Bolte RG, Black PG, Bowers RS, Thorne JK, Corneli HM. The use of extracorporeal rewarming in a child submerged for 66 minutes. J American Medical Association 1988; 260(1): 377-379.
8. Appleyard B. How to Live Forever or Die Trying: On the New Immortality. London: Pocket Books; 2008. p.58.
9. Moen OM. The case for cryonics. Journal of Med Ethics 2015; 41(2): 677-681.
10. Monette M. Spending eternity in liquid nitrogen. CMAJ 2012; 184(4): 747-748.
11. Alcor Life Extension Foundation. What is Cryonics? Available at: <http://www.alcor.org/AboutCryonics/index.html>. Last Visit 2017.
12. Katoozian N. Introduction to Law Science. Tehran: Bahman Press; 2000. p.238. [Persian]
13. Adibi Sade S. Legal Stydy about Cryonics and Life. Journal of Legal Studies 2015; 6(4): 225-237. [Persian]
14. Emami SH. Civil Law. 7th ed. Tehran: Islamieh Press; 2010. p.232. [Persian]
15. Safaee SH, Emami A. Family Law. 15th ed. Tehran: Mizan Press; 2016. p.214. [Persian]

16. Katoozian N. Civil Law in Brief. 5th ed. Tehran: Mizan Press; 2008. p.33. [Persian]
17. Jafari Langroodi MJ. Law Terminology. 5th ed. Tehran: Ganje Danesh Press; 2003. p.210. [Persian]
18. Katoozian N. Civil Law (Family Law). 3th ed. Tehran: Enteshar Press; 2002. p.149. [Persian]

چواد حبیبی، سیدرضا احسان پور، رجب گلدوست جویباری، علی عباسی